

این شعر گونه را در ابتدای یکی از کتاب‌های پیشینم آورده بودم. برگ برگ آن کتاب‌ها بر باد جفا رفت. همین یک برگ برایم مانده است. آن را به شما تقدیم می‌کنم؛ باشد که وفا کند!

دیگر در رفت‌ها هم از تماشای رهگذران فسته شده‌اند.
برگ‌ها، در قرقِ بعد از ظهر، پرت می‌زنند
و تنها، گهگاه، از هیاهوی گل‌های سرگردان بادی، بیدار شده
غریزکنان در جای خود غلتی می‌خورند و دوباره به فوایب می‌روند.

من از چارپوب تنگ و منجمد کلاس به فیابان نگاه می‌کنم که خمیازه‌کشان
در امتدادِ گرم و همیشگی روز، نشسته و پایان کار روزانه را انتظار می‌کشند.

و شما منتظرید تا من برگردم و برایتان
آسمان هند را در تنگ بی‌قواره‌ی چهارگزینه‌ی یک تست، قاب بگیرم.

راستی که چه فاصله‌ی دور و پیهوده‌ای است از آن سوی میز تا این سوی آن.
ای کاش میزها را جمع می‌کردند
و ما می‌نشستیم و سفره‌ی دلمان را باز می‌کردیم
می‌خندیدیم و شعر می‌فوردیم!

به نام یزدان پاک

پیش‌گفتار

کتابی که در دست دارید، نخستین کتابی است که پس از توقف ناگهانی فعالیت‌های انتشارات اندیشه‌سازان نوشته‌ام و خوشحالم که مجموعه‌ی جدید تألیف‌هایم را با این کتاب آغاز می‌کنم. هدف این کتاب آشنا کردن و آشتی‌دادن خواننده با ادبیات فارسی و در کنار آن آموزش اصولی روش پاسخ‌گویی به پرسش‌های تناسب مفهومی (قرابت معنایی) است. از آن‌جا که بیش‌ترین سؤالات زبان و ادبیات فارسی در آزمون سراسری از همین مبحث طرح می‌شود (حدود ۴۰٪ سؤال‌ها^۱) داوطلبان آزمون سراسری در چند سال اخیر، جای خالی چنین کتاب‌هایی را بسیار احساس می‌کرده‌اند؛ امیدوارم کتاب حاضر - که برای طرح‌ریزی، جست‌وجو، یادداشت‌برداری و نگارش آن، حدود دو سال وقت صرف شده است - بتواند تا حد قابل‌قبولی این جای خالی را پر کند.

اما فصل اول این کتاب حکایت دیگری دارد و باید صمیمانه بگویم که فکر نگارش آن، ابتدا برایم آرمانی و دورازدست می‌نمود. در این فصل برای اولین بار - دست‌کم تا آن‌جا که من اطلاع دارم - روش خوانش درست شعر و نکته‌ها و ریزه‌کاری‌های آن، تعیین، دسته‌بندی و آموزش داده‌شده‌است؛ از همین رو، این کتاب نه تنها برای دانش‌آموزان و داوطلبان ورود به دانشگاه، بلکه برای دانش‌جویان زبان و ادبیات فارسی و هر ایرانی که بخواهد با ادبیات زیبای سرزمینش آشنا شود و از آن بهره‌برد، سودمند است. البته شکی ندارم که گفتنی‌ها در این باره فراوان است و یافته‌ها و اندوخته‌های من بسیار مختصر؛ بنابراین چشم امیدم به شما خوانندگان عزیز، همکاران گرامی و فرهیختگان و ادب‌دوستان بزرگوار است تا یاری‌ام کنید و دیدگاه‌ها و دریافته‌های راه‌گشای خود را از من دریغ‌ندارید.

در همین جا، باید از تلاش همکاران گرامی‌ام، خانم‌ها شیرین ایرانی و مرجان کامرانی و آقای بابک سرافراز که در گردآوری نمونه‌ها یاری‌ام رسانده‌اند و هم‌چنین خانم‌ها فرشته صابریان، کبرا مهدیخانی و یاسمن فارابی و آقایان محمد میرزاخانی، امیرحسین هاشمی و دکتر مرتضی حسن‌زاده که زحمت و ویراستاری این اثر را برعهده گرفته‌اند و هم‌چنین زحمات بی‌دریغ دوست عزیزم جناب مهندس مجید اسمعیلی زارع که حروف‌نگاری، صفحه‌بندی و تنظیمات فنی این کتاب را عهده‌دار بوده‌اند، از صمیم قلب سپاس‌گزاری نمایم.

۱- البته با در نظر گرفتن این نکته که اغلب تست‌های آرایه‌های ادبی از بیت‌های خارج از متن کتاب درسی طرح می‌شود و طبیعتاً اولین شرط برای پاسخ‌گفتن به این تست‌ها، توانایی خواندن و معناکردن این گونه بیت‌هاست.

حسنی بادش آموزان عزیز

این کتاب از دو فصل تشکیل شده است: در فصل اول روش خواندن درست بیت‌ها و شعرها، آرام آرام آموزش داده شده است و از آن جا که مطمئناً یکی از مشکلات بزرگ شما در رویارویی با بیت‌های خارج از کتاب، دشواری خواندن آن بیت‌هاست، از شما می‌خواهم که فصل اول این کتاب را با دقت مطالعه کنید و مطمئن باشید که در پایان این فصل، اگر مشکلاتتان برطرف نشده باشد، دست کم خیلی کم‌رنگ‌تر خواهد بود.

فصل دوم، شیوهی معناکردن بیت‌ها و پیدا کردن تناسب مفهومی (قرابت معنایی) را بین چند بیت، آموزش می‌دهد. کمی سخت است که روش کارمان را در این فصل برایتان توضیح دهم و بهتر است که قدری صبر کنید تا خودتان در فصل دوم با این روش آشنا شوید. (اما اگر خیلی عجله دارید می‌توانید به مقدمه‌ی فصل دوم مراجعه کنید.) این فصل از سه بخش تشکیل شده است که شما را با مفهوم‌های رایج در ادبیات عاشقانه، عارفانه و تعلیمی آشنا می‌کند. در پایان هر بخش، مجموعه‌ای از پرسش‌های چهارگزینه‌ای با پاسخ‌های تحلیلی و تفهیمی آمده است، تا هم مطالب آن بخش برایتان دوره شود هم با نکته‌های خاصی که اغلب در تست‌ها مطرح می‌شود، آشنا شوید.

در سراسر این کتاب سعی کرده‌ام که صمیمانه در کنار شما باشم و تنهایتان نگذارم؛ امیدوارم که شما هم، هنگام خواندن این کتاب با من همراهی کنید و پیشنهادهای و انتقادهای خود را با من درمیان بگذارید.

به امید پسر روزی تان
بامعون سبطی

توضیح؛ در متن این کتاب، پیش از هر بیت، یک دایره‌ی خالی آمده است. اگر شما در همان اولین برخورد با یک بیت، از عهده‌ی خواندن و معناکردن آن برآمدید، آن دایره را پر کنید و اگر نه این کار را به زمان دوره و مطالعه‌ی دوباره‌ی کتاب موکول کنید. (می‌توانید از چند رنگ متفاوت نیز استفاده کنید که هر رنگ برای شما معنای ویژه‌ای داشته باشد و ...)

فهرست

فصل اول: چگونه بیت‌ها را بخوانیم؟

بخش اول: شناخت واژه‌ها

- درست خواندن واژه‌ها ۲
- توجه به کاربردهای «ی» ۱۴
- درنگ یا کسره؟ ۱۷
- سرهم خواندن ۲۳

بخش دوم: شناخت جمله‌ها

- حذف اجزای جمله ۳۰
- جمله‌ی نامرتب ۳۳
- فاصله‌افتادن بین هم‌پایه‌ها ۳۶
- پیوستگی دو مصراع ۳۸
- پیوستگی بیت‌ها (بیت‌های موقوف‌المعانی) ۴۲
- حذف «اگر» ۴۴
- جمله‌ی پرسشی منفی (استفهام انکاری) ۴۵
- توجه به کاربردهای «نه» ۴۶
- تشخیص منادا ۵۰
- جابه‌جایی ضمیر پیوسته ۵۲
- ضمیر پیوسته در نقش مفعول ۵۵
- ضمیر پیوسته در نقش متمم ۵۶
- همراه‌شدن ضمیر «م» با فعل ۵۸
- «ی» استمرار ۵۹
- مصدر کوتاه (مرخّم) ۶۱
- «را»ی حرف اضافه ۶۳
- «را»ی جانشین کسره (فکّ اضافه) ۶۵
- دو حرف اضافه ۶۸

بخش سوم: واژه‌های کلیدی

- اگر ۷۳
- مگر ۷۵
- چون ۷۷
- چه ۸۰
- که ۸۱
- و ۸۴

- به ۸۷
- از: به خاطر ۸۹
- به جای: در حق ۸۹
- بر = پیش = نزد = نزدیک: از نظر ۹۱
- از آن = بدان: به این دلیل، به خاطر این ۹۲
- شاید: شایسته است ۹۴
- شدن: رفتن ۹۵
- دانستن: توانستن ۹۶
- ساختن: نواختن ۹۶
- ساختن: قصد و آهنگ کردن ۹۷
- گرفتن: بازخواست کردن ۹۷
- گرفتن = درگرفتن: اثر کردن ۹۷
- گرفتن: درگرفتن: شعله ور شدن، آتش انداختن ۹۸
- نمودن: نشان دادن: به نظر رسیدن ۹۸
- گشتن: دگرگون شدن، تبدیل شدن ۹۹
- گشتن: روی گردان شدن، دور شدن ۱۰۰
- ماندن: گذاشتن ۱۰۰
- سبک: تند و سریع ۱۰۱
- خوب: زیبا ۱۰۱
- مرغ: پرنده ۱۰۱
- پرسش های چهارگزینه ای فصل اول (چگونه بیت ها را بخوانیم؟) ۱۰۶
- پاسخ تحلیلی پرسش های چهارگزینه ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات عاشقانه) ۱۱۲

فصل دوم: چگونه بیت ها را معنا کنیم؟

- مقدمه ۱۱۶

بخش اول: مفهوم های رایج در ادبیات غنایی عاشقانه

- زندگی واقعی در عاشق بودن است. ۱۱۹
- تنها حقیقت جهان عشق است. ۱۲۱
- دلی که عاشق نباشد دل نیست. ۱۲۱
- مستی عشق ۱۲۲
- جاودانگی عشق ۱۲۳
- شوق و اشتیاق عاشق حتی با رسیدن به معشوق، کم نمی شود. ۱۲۴
- رهایی ناپذیری عشق ۱۲۵
- اسیر عشق دربی رهایی نیست. ۱۲۶
- حال عاشق را تنها عاشق می فهمد و بس. ۱۲۷
- عشق آموختنی نیست. ۱۲۸
- راه و رسم عاشقان با همگان تفاوت دارد. ۱۲۹
- عشق بیان کردنی نیست. ۱۲۹

- ۱۳۱ شرح غم عشق پایان ندارد.
- ۱۳۲ عشق پنهان‌کردنی نیست.
- ۱۳۲ عشق و رسوایی
- ۱۳۴ نصیحت‌ناپذیری عاشق
- ۱۳۴ جمع‌نشدن عشق و آسودگی
- ۱۳۵ بی‌خوابی عاشق
- ۱۳۶ جمع‌نشدن عشق و پرهیزگاری
- ۱۳۷ جمع‌نشدن عشق و شکیبایی
- ۱۳۹ لزوم تحمل سختی‌ها در راه عشق
- ۱۴۰ عاشق‌شدن کار هرکسی نیست
- ۱۴۱ شیرینی وصال، تلخی فراق را از میان می‌برد.
- ۱۴۱ امیدواری عاشق
- ۱۴۲ وفاداری عاشق و بی‌وفایی معشوق
- ۱۴۳ عاشق در پی خواسته‌های خود نیست.
- ۱۴۴ عاشق تسلیم معشوق است.
- ۱۴۴ هرچه از دوست می‌رسد نیکوست.
- ۱۴۵ دشنام‌دوستی
- ۱۴۵ خوش‌داشتن بیداد یار
- ۱۴۷ مقام رضا
- ۱۴۷ غم‌پرستی
- ۱۴۹ مهربانی‌های بی‌رحمانه
- ۱۵۰ پاکبازی
- ۱۵۱ جان‌فشانی
- ۱۵۳ فروتنی عاشقانه
- ۱۵۳ عیب‌پوشی عاشقانه
- ۱۵۴ آن
- ۱۵۵ روی زیبا نیازی به آرایش و زیور ندارد.
- ۱۵۵ یگانگی معشوق
- ۱۵۶ کسی از عشق یار در امان نیست.
- ۱۵۷ بسیاری عاشقان یار
- ۱۵۷ عشق دورادور
- ۱۵۸ دیدن روی زیبا عیب نیست.
- ۱۵۸ زبان نگاه
- ۱۵۹ محو یار شدن
- ۱۵۹ رمیدن عاشق
- ۱۶۰ تأثیر آه
- ۱۶۱ رویدن گل از مزار عاشق
- ۱۶۱ بنفشه‌ی غمگین
- ۱۶۲ نرگس بیمار
- ۱۶۳ اغراق در گریستن

- غبار و توتیا ۱۶۴
- تشبیه گیسوی یار به زنجیر ۱۶۴
- تشبیه ابروی یار به محراب ۱۶۵
- چگونگی به تست‌های تناسب مفهومی پاسخ دهیم؟ ۱۶۷
- پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات عاشقانه) ۱۶۸
- پاسخ تحلیلی پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات عاشقانه) ۱۸۰

بخش دوم: مفهوم‌های رایج در ادبیات غنائی عارفانه

- توجه به دل ۱۹۴
- دل پاک ۱۹۵
- خدا در کنار ماست. ۱۹۶
- وجود خدا آشکار است. ۱۹۷
- جلوه‌ی خدا در پدیده‌ها ۱۹۸
- همه‌چیز را زیبا دیدن ۱۹۸
- در هر ذره‌ای عظمتی نهفته است. ۱۹۹
- وحدت وجود ۲۰۰
- عامل همه‌ی کارهای ما خداست. ۲۰۱
- اختیار عارف در دست خداست. ۲۰۲
- از عشق زمینی به عشق آسمانی ۲۰۳
- از زیبایی انسان به زیبایی خدا رسیدن ۲۰۴
- عشق مایه‌ی کمال وجود انسان است. ۲۰۵
- عشق در سرشت انسان است. ۲۰۷
- عشق امانت الهی است. ۲۰۷
- عشق مایه‌ی آفرینش انسان شد. ۲۰۸
- زیبایی خدا مایه‌ی پیدایش عشق شد. ۲۰۹
- ازلی بودن عشق ۲۰۹
- رانده شدن انسان از نزد خدا و میل به بازگشت ۲۱۰
- ابدی بودن عشق ۲۵۱۲
- تقابل عشق و عقل ۲۱۵
- تقابل تشریح و عرفان ۲۱۷
- کعبه‌ی دل ۲۱۸
- ارزش دل شکسته ۲۱۹
- دوری از زهد ریایی ۲۱۹
- وارستگی ۲۲۲
- برای رسیدن به حقیقت باید از دنیا برید. ۲۲۳
- در دل عارف فقط عشق خداست. ۲۲۴
- خود را هیچ‌انگاشتن ۲۲۴
- فناء فی الله ۲۲۵
- تو خود حجاب خودی ۲۲۶
- از خود بی خود شدن و رازداری عارفانه ۲۲۷
- از خدا، خدا را خواستن ۲۲۹

- بی‌توجهی به بهشت ۲۲۹
- نه دنیا نه آخرت، فقط خدا ۲۳۰
- والامقامی درویشان ۲۳۱
- دولت فقر ۲۳۲
- نیاز به راهنما ۲۳۳
- کوشش بیهوده به از خفتگی ۲۳۴
- خوش‌باشی ۲۳۶
- دم‌غنیمت‌شماری ۲۳۷
- توجه به بی‌اعتباری وجود انسان ۲۳۸
- دلستگی به زادگاه (ایران) ۲۳۹
- گله از بخت بد ۲۴۰
- ناسازگاری روزگار با اهل هنر و دانش ۲۴۱
- چیرگی نابخردان ۲۴۲
- مردم‌گریزی ۲۴۳
- بسامان کردن اوضاع ۲۴۴
- پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات عارفانه) ۲۴۵
- پاسخ تحلیلی پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات عارفانه) ۲۵۸

بخش سوم: مفهوم‌های رایج در ادبیات تعلیمی

- آشتی‌جویی و مدارا ۲۷۲
- بدی را با خوبی پاسخ دادن ۲۷۳
- لطف و خشم هر یک به جای خود ۲۷۴
- با بدان، بد بودن ۲۷۵
- در نکوهش ستمگری ۲۷۶
- ستم‌ستیزی ۲۷۷
- ازخودگذشتگی و ایثار ۲۷۸
- ترجیح دیگران بر خود ۲۷۹
- درویش‌نوازی ۲۸۰
- در نکوهش زراندوزی و خست ۲۸۰
- کار را به کاردان سپردن ۲۸۲
- دوراندیشی و آینده‌نگری ۲۸۳
- راست‌گویی و دفاع از حقیقت ۲۸۴
- قناعت و خرسندی ۲۸۵
- پرهیز از فزون‌خواهی ۲۸۶
- مناعت و بلندطبعی (عزت نفس) ۲۸۷
- فروتنی ۲۸۹
- انتقادپذیری ۲۸۹
- پرهیز از ظاهرسازی ۲۹۰
- اصل و نسب اهمیت ندارد ۲۹۱
- اصالت ذات ۲۹۲
- دوری از هم‌نشین بد ۲۹۳

- ۲۹۴ ناپایداری دنیا
- ۲۹۶ ازدست رفتن قدرت دنیایی
- ۲۹۸ توجّه به گذر سریع عمر
- ۲۹۸ حسرت بر جوانی ازدست رفته
- ۲۹۹ پشیمانی از تلف کردن عمر
- ۳۰۰ غنیمت شمردن دوران جوانی
- ۳۰۱ برجا گذاشتن نام نیک
- ۳۰۲ اندیشیده سخن گفتن
- ۳۰۴ کم گویی و گزیده گویی
- ۳۰۵ سود و زیان زبان
- ۳۰۶ سفارش به خاموشی
- ۳۰۷ راز دل را بر زبان نیاوردن
- ۳۰۸ غیبت نکردن
- ۳۰۹ افشاگری زبان
- ۳۱۰ از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- ۳۱۱ توجّه به نشانه‌های خدا در جهان آفرینش
- ۳۱۲ ناگشودنی بودن راز هستی
- ۳۱۲ توصیف ناپذیری خدا
- ۳۱۴ روزی رسانی خدا
- ۳۱۴ عیب پوشی خدا
- ۳۱۵ همه‌ی کم و زیاد شدن‌ها به دست خداست.
- ۳۱۶ سررشته‌ی همه‌ی کارها به دست خداست.
- ۳۱۷ جبرگرایی
- ۳۱۸ از مرگ گریزی نیست.
- ۳۲۰ از ماست که بر ماست.
- ۳۲۰ دوری از خواهش‌های نفسانی
- ۳۲۱ همه‌ی موجودات خدا را می‌ستایند.
- ۳۲۲ دوری از تعصّب‌های بی‌جا
- ۳۲۳ امید به بخشایش خدا
- ۳۲۵ پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات تعلیمی)
- ۳۳۸ پاسخ تحلیلی پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات تعلیمی)
- ۳۵۱ پاسخهای کلیدی آزمون‌های انتهای بخش‌ها

فصل اول

چگونه بیت‌ها را بخوانیم؟

شاید این حکایت را شنیده باشید که از افسر شکست‌خورده‌ای پرسیدند: «چرا در جنگ شکست خوردید؟» گفت: «به هزار و یک علت.» گفتند: «و آن هزار و یک علت؟» جواب داد: «اول این که مهماتمان تمام شده بود...» گفتند: «کافی است. هزارتای دیگرش را نمی‌خواهد بگویی!»

در این چند سال نیز بسیار برایم پیش آمده که دانش‌آموزانم به همین شیوه‌ی کاملاً قاطع و منطقی (!) مرا- یا درواقع، خود را- خلع سلاح می‌کنند؛ مثلاً وقتی از آن‌ها می‌پرسم: «چرا نتوانستید به این سؤال پاسخ دهید؟» مفهوم بیت اول که مشخص است، نظیر بیت دوم را هم که سر کلاس...»، حرفم را قطع می‌کنند و می‌گویند: «آقا ما اصلاً نتوانستیم این بیت‌ها را بخوانیم!»

خُب، این مشکل کوچکی نیست؛ درست خواندن شعر، کلّی فوت‌وفن دارد؛ مهارت می‌خواهد و این مهارت به دست نمی‌آید مگر با آموزش و تمرین؛ آموزش و تمرینی که باید در طول سال‌های تحصیلی آرام‌آرام سر کلاس‌های ادبیات حاصل شود؛ یعنی شما باید خودتان بیت‌ها و شعرها را بخوانید و معلم کمکتان کند؛ شما باید ابتدا خودتان بیت‌ها را معنی کنید و آن‌گاه معلم تصحیح و تکمیل کند و...» البته به دلالی، متأسفانه این شیوه، شیوه‌ی رایج تدریس ادبیات در کلاس‌های درس ما نیست؛ بنابراین عجیب نیست که شما نیز مانند اغلب دانش‌آموزان من از این مهارت محروم مانده باشید؛ پس وقت را هدر ندهید و با حوصله و دقت، مطالب این فصل را مطالعه کنید. در این فصل نکته‌های مهمی را که برای خواندن درست بیت‌ها به کار می‌آید، با هم بررسی می‌کنیم. مطمئناً بدون دانستن این نکته‌ها، سعی برای خواندن، معنا کردن و مقایسه کردن مفهوم بیت‌های جدید و خارج از متن کتاب درسی، کاری ست دشوار و حدوداً بی‌ثمر؛ بدون مهمات که نمی‌توانید در جنگ پیروز شوید؛ پس کمرِ همت ببندید و خودتان را به این دانسته‌ها مجهز کنید!

بخش سوم

مفهوم های رایج در ادبیات تعلیمی

شعر راهی ست برای بیان زیباتر احساسات. شاعران از زبان و توانایی های نهفته در آن بهره می گیرند و احساسات و عواطف خود را بسیار رنگین تر از دیگران بیان می کنند. زبان در نزد آن ها همچون جادویی ست که گاهی با آن خواننده را سحر می کنند و به عمق وجود او نفوذ می نمایند. اما گاهی پیش می آید که شاعران و ادیبان از شعر و ادبیات نه برای بیان احساسات که برای آموزاندن مطالبی که به نظرشان سودمند و مفید می آید، بهره می گیرند. این جاست که نوعی خاص از شعر با نام «ادبیات تعلیمی» مطرح می شود که محور اصلی آن اخلاق، مذهب، عرفان و فلسفه است و در تمدن بشر پیشینه ای دیرینه دارد. از آن جا که موضوعات این نوع ادبی بسیار گسترده و پر شمار است، ما در این بخش فقط با مفهوم هایی که ردپایی از آن ها در کتاب های درسی تان دیده می شود، آشنا خواهیم شد.

۱- آشتی جویی و مدارا

📖 محبت و دوستی بسیار کارسازتر است تا جنگ و دشمنی. اصلاً دنیا ارزش آن را ندارد که به خاطرش با دیگران به جنگ برخیزیم.

- آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (ادبیات سال دوم) حافظ
 - همی تا برآید به تدبیر کار / مدارای دشمن به از کارزار سعدی
- معنای بیت:** تا وقتی که می توان با تدبیر و چاره گیری به نتیجه رسید، بهتر است با دشمن مدارا کرد و با او وارد جنگ نشد.



- چو کاری برآید به لطف و خوشی / چه حاجت به تندى و گردن‌کشی
سعدى
- به نرمی ز دشمن توان کرد دوست / چو با دوست سختی کنی دشمن اوست
سعدى
- **معنای بیت:** با مدارا و ملایمت می‌شود دشمن را به دوست تبدیل کرد اما اگر بر دوستان سخت‌گیرى و با آنها تندى کنی، به دشمن تبدیل خواهند شد.
- دنیا نه متاعیست که ارزد به نزاعی / با خصم مدارا کن و با دوست مواسا^۱
جامى
- چه کند سیل گران‌سنگ به هموارى دشت؟ / خاک در دیده‌ی دشمن به مدارا زده‌ایم
صائب تبریزی
- **معنای بیت:** سیل عظیم و ویرانگر وقتی به دشت هموار می‌رسد، هیچ‌کاری از دستش برنمی‌آید- زیرا دشت در برابر او، به مقابله و مقاومت نمی‌پردازد- ما هم با مدارا و ملایمت دشمنان خود را ناکار کرده‌ایم.
- گر از تحمل من خصم شد زبون چه عجب؟ / فلک حریف زبردستی مدارا نیست
صائب
- ایمن ز دشمنیم که با دشمنیم دوست / بنیان زندگی به مدارا گذاشتیم
رهی معیری
- دلم خانه‌ی مهر یار است و بس / از آن، می‌نگنجد در آن کین کس
سعدى
- **معنای بیت:** دل من فقط جای عشق خداوند است به همین دلیل دیگر در آن جایی برای کینه و دشمنی با انسان‌ها وجود ندارد!

۲- بدی را با خوبی پاسخ دادن

کسی که با بدان به بدی رفتار می‌کند، تفاوت چندانی با آن‌ها ندارد. انسان خوب نباید حتی در رویارویی با انسان‌های بد، راه و رسم خود را کنار بگذارد و به بدی روی بیاورد. این شیوه معمولاً باعث می‌شود که انسان‌های بدکار نیز شرمنده شوند و از بدی کردن دست‌بکشند.

- احتمالاً از کتاب ادبیات سال دوم (انتهای فصل سوم) به یاد دارید که حضرت عیسی در واکنش به شخصی که با او «آغاز عربده و سفاهت نهاد» جز به لطف و ملایمت سخنی نگفت، با این توجیه که:
«از او آن صفت می‌زاید و از من این صورت می‌آید. من از وی در غضب نمی‌شوم و او از من صاحب ادب می‌شود.»
- گرت طبع من آمد ناسزاوار / تو خوی نیک خویش از دست مگذار
سعدى



- چون درشتی می‌کند دشمن، تو نرمی پیشه کن / نرمی از دل کینه‌ها بیرون یکایک می‌کند فیض کاشانی
- نکویی کن به آن کاو با تو بد کرد / کز آن بد، رخنه در اقبال خود کرد جامی
- پس هرکه بدی کند بخت و اقبال خود را سیاه می‌کند و درواقع به خودش آسیب می‌رساند؛ بنابراین ما نباید جواب بدی را با بدی بدهیم.
- به دشمن دوست شو زان سان که هرگز / به تیغ دشمنی نخراشدت پوست جامی
- هرکه بخراشدت جگر به جفا / همچو کان کریم زر بخشش این یمین
- **معنای بیت:** مانند معدن طلا باش زیرا او به کسی که در هم می‌کوبدش و از هم می‌شکافدش (کاشفان معدن، معدنچی‌ها) طلا می‌بخشد!
- کم مباش از درخت سایه فکن / هرکه سنگت زند ثمر بخشش این یمین
- از صدف یاد دار نکته‌ی حلیم / هرکه بُرد سرت گهر بخشش^۱ این یمین
- می‌توانید بیت زیر را معنا کنید؟
- برنمی‌آید درشتی از ملایم‌طینتان / می‌شکافد نرمی مغز استخوان پسته را^۲ صائب

۳- لطف و خشم، هریک به جای خود

گاهی هم شاعران به ما توصیه می‌کنند که بیش از حد ملایمت و نرمی به خرج ندهیم و در مواقع لزوم، خشم و خشونت را نیز چاشنی کار خود سازیم تا دشمنان و بداندیشان گستاخ تر نشوند.

- با بدان بد باش و با نیکان نکو / جای گل، گل باش و جای خار، خار سعدی
- بگفتا نیک‌مردی کن، نه چندان / که گردد خیره^۳ گرگ تیزدندان سعدی
- درشتی و نرمی به هم‌در به است / چو رگ‌زن که جراح و مرهم‌نه است سعدی
- **معنای بیت:** گاهی باید ملایمت به خرج داد و گاه تندی و خشونت (هر دو به کار می‌آید)؛ مانند کسی که حجامت می‌کند: هم رگ را می‌برد، هم بر آن مرهم می‌گذارد.

۱- صدف را می‌برند و می‌شکافند تا به مروارید درون آن دست یابند.

۲- **معنای بیت:** از انسان‌های ملایم‌طبع و اهل مدارا، درشتی و خشونت برنمی‌آید؛ اما با همان مدارا از پس همه چیز و همه کس برمی‌آید؛ مانند مغز پسته که با تمام نرمی، عاقبت پوسته‌ی سخت دور خود را از هم می‌شکافد.

۳- گردد خیره: گستاخ شود



- وقتی^۱ به لطف گوی و مدارا و مردمی / باشد که در کمند قبول آوری دلی
- وقتی به قهر گوی که صد کوزه‌ی نبات / گه‌گه چنان به کار نیاید که حنظلی^۲
- سعدی
- چو کارت به نرمی نگردد نکو / درشتی کن آن‌گاه و پس رزم جو
- فردوسی
- درآمیختن لطف و خشم (رحمت و صولت) از مضمون‌های مورد توجه شاعر در شعر «در سایه‌سار نخل ولایت» (کتاب ادبیات دوم دبیرستان) بوده‌است؛ نمونه:
- از آن دهان که هرآی شیر می‌خروشید / کلمات کودکانه تراوید (ادبیات سال دوم)
- موسوی گرمارودی

۴- با بدان بدبودن

گاهی هم شاعران به ما سفارش می‌کنند که با بدکاران و ستمگران بی‌هیچ بخشش و گذشتی مقابله کنیم تا آن‌ها بیش از این بدی نکنند. اصلاً لطف و خوبی کردن با بدکاران و ستمگران مساوی‌ست با ستم کردن بر مردم بی‌گناه.

- ترحم بر پلنگ تیزدندان / ستمکاری بود بر گوسپندان
- سعدی
- ندانست آن که رحمت کرد بر مار / که آن ظلم است بر فرزند آدم
- سعدی
- **معنای بیت:** کسی که ماری را می‌بیند و نمی‌کشد، درواقع به انسان‌ها ظلم می‌کند؛ زیرا چه‌بسا که آن مار در آینده انسانی را بکشد.
- هر که را دشمن پیش است، گر نکشد، دشمن خویش است.
- سعدی
- که چون بچه‌ی شیر نر پروری / چو دندان کند تیز، کیفر بری
- فردوسی
- یکی بچه‌ی گرگ می‌پرورید / چو پرورده شد، خواجه از هم درید!
- سعدی
- مکن به جای بدان نیک، از آن که ظلم بود / که نیک را به غلط جز به جای او بنهی
- ناصرخسرو
- **معنای بیت:** بدان را از خوبی و لطف برخوردار نکن زیرا این ظلم است که نیکی را در جایی که شایسته نیست، صرف کنی.
- چو با سفله گویی به لطف و خوشی / فزون گرددش کبر و گردن‌کشی
- سعدی

۱- وقتی: زمانی، گاهی

۲- حَنظَل: میوه‌ای تلخ که مصرف دارویی داشته‌است.



- بگفتیم درباب احسان بسی / ولیکن نه شرط است با هر کسی^۱
 - بخور مردم آزار را خون و مال / که از مرغ بد، کنده به پر و بال
 - مبخشای بر هر کجا ظالمی ست / که رحمت بر او جور بر عالمی ست
 - جهان سوز را کشته بهتر چراغ / یکی به در آتش که خلقی به داغ
 - هر آن کس که بر دزد رحمت کند / به بازوی خود کاروان می‌زند
 - جفایپشگان را بده سر به باد / ستم بر ستم‌پیشه، عدل است و داد
- سعدی
- (خُب، در کدام بیت‌ها «به» به معنای «بهتر» است؟^۲ در کدام بیت «را»ی جانشین کسره دیده می‌شود؟^۳ واژه‌ی مرگب در کدام بیت وجود دارد؟^۴)

۵- در نگویش ستمگری

کعبه در کنار خیل بسیار شاعران چاپلوس و درباری که حتی ایلخانان و غارتگران مغول را نیز به دادپسندی و مردم‌داری ستایش می‌کردند، شاعران آزاداندیش و آزاده‌ای نیز در تاریخ ادبیات ما بوده‌اند که به سرزنش حاکمان ستمگر پرداخته‌اند و آنان را از عاقبت کارشان بیم داده‌اند.

- قلم درکش آیین بیداد را / کفایت کن از خلق فریاد را
- **معنای بیت:** این آیین ستمگری را لغو کن و آزدن مردم را تمام کن.
- از رعیت شهی که مایه ربود / پی دیوار کند و بام اندود
- **معنای بیت:** پادشاهی که اموال مردم را از چنگشان درمی‌آورد و به نفع خود مصادره می‌کند، به کسی می‌ماند که پی دیوار خانه‌اش را می‌کند تا از خاک آن برای آب‌بندی سقف خانه استفاده کند (تیشه به ریشه‌ی خود می‌زند. برای مقداری ثروت بیش‌تر، پایه‌های حکومت خود را سست می‌کند).

۱- ولی درست نیست که با هر کسی احسان کنی.

۲- (این سؤال‌ها تنها برای این است که فوراً فکر کنید و مطالب گذشته برایتان دوره شود، پس لطفاً فکر نکرده پاسخ‌ها را نخوانید و وقتتان را تلف نکنید! ممنونم!) پاسخ: بیت‌های دوم و چهارم
معنای بیت دوم: باید اموال فرد مردم‌آزار را تصرف کرد و خون او را بر زمین ریخت، هم‌چنان‌که بهتر است پر و بال پرنده‌ی آسیب‌رسان کنده باشد.

۳- پاسخ: بخور مردم‌آزار را خون و مال = خون و مال مردم‌آزار را بخور (به مال و جان او رحم نکن): جهان‌سوز را کشته بهتر چراغ = چراغ جهان‌سوز کشته بهتر (چراغ کسی که می‌خواهد جهان را به آتش بکشد، همان بهتر که خاموش و بدون آتش باشد).

۴- پاسخ: در بیت‌های دوم (مردم‌آزار)، چهارم (جهان‌سوز) و بیت آخر (جفایپیشه و ستم‌پیشه)



- رعیت چو بیخند^۱ و سلطان درخت / درخت ای پسر باشد از بیخ سخت^۲
- مکن تا توانی دل خلق، ریش / و گر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش
- سعدی (مکن، «می‌کنی» و «می‌کنی» را اعراب‌گذاری کنید.^۳)
- درم به جور ستانانِ زر به زینت ده / بنای خانه کنانند و بام قصر اندای
- به عاقبت خبر آمد که مرد ظالم و ماند / به سیم‌سوختگان، زرنگار کرده سرای
- سعدی
- معنای بیت اول:** کسانی که درهم و پول را به زور از دست مردم درمی‌آورند و خرج ظاهر و تزئینات خانه‌ی خود می‌کنند (حاکمان ستمگر تجمل‌پرست) مانند کسی هستند که پی‌خانه‌اش را ...
- معنای بیت دوم:** («مرد» را چگونه خواندید؟) در نهایت چنین پادشاه ستمگری می‌میرد و کاخ پرنقش و نگار زراندد و او به مال‌باختگان (سیم‌سوختگان = کسانی که پولشان نابود شده‌است) می‌رسد (مردم شورش می‌کنند و او را از تخت قدرت به زیر می‌کشند و می‌کشند و ثروتش را غارت می‌نمایند).
- و مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانِ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ: کسی که به بندگان خدا ستم کند علاوه بر بندگان، خدا نیز با او دشمن است. (ادبیات سال دوم)
- حضرت علی (ع)
- المکُّ یبقی مع الکُفْرِ وَ لا یبقی مع الظُّلمِ: حکومت کفرآمیز می‌تواند پایدار بماند اما حکومت ستمگر نه^۴.
- (ادبیات سال دوم)
- نرون مرد اما رم نمرده است. (ادبیات سال دوم)
- محمود درویش
- مفهوم شعر: ستمگر عاقبت از میان می‌رود و مردم به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ به قول سعدی:
- خطا بین که بر دست ظالم برفت / جهان ماند و او با مظالم برفت^۵

۶- ستم‌ستیزی

✍️ نباید ستم و بیداد را تحمل کرد. باید با آن به مبارزه برخاست و ریشه‌گنش کرد.

- بر کن ز بن این بنا که باید / از ریشه بنای ظلم برکنند
- زین بی‌خردان سِفله^۶، بستان / دادِ دلِ مردم خردمند (ادبیات سال چهارم)
- بهار

۱- بیخ: ریشه

۲- بین «بیخ» و «سخت» باید کسره بیاید یا درنگ؟

۳- پاسخ: مکن، می‌کنی، می‌کنی

۴- سخنی معروف است که آن را به پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دهند.

۵- با مظالم برفت: به محکمه‌ی الهی رفت و حالا باید کیفر بیدادهایش را ببیند.

۶- سِفله: پست



- گردن چه نهی به هر قفایی / راضی چه شوی به هر جفایی (زبان فارسی ۳) نظامی
- به تو پناه می‌برم از این که مظلومی را در چنگال ستمکاران و ابگذارم و تا آن‌جا که قدرت و قوت دارم از حمایتش مضایقت نمایم. صحیفه‌ی سجادیه
- با اهل ستم مجوش بهر احسان / وز یاری‌شان ستم به خلقی مرسان
- آماده‌ی ظلم باش از یاری ظلم / از یاری تیغ زیر تیغ است فسان }
با افضل کاشانی
- **معنای بیت ۱۵:** با اهل ستم جوشیدن و به آن‌ها یاری رساندن تفاوتی با ستم کردن به مردم ندارد و کسی که به ظالم یاری می‌رساند، باید آماده‌ی این باشد که روزی ظلم ظالم دامن‌گیر او نیز بشود؛ هم‌چنان‌که سنگ چاقوتیزکن (فسان) چون به چاقو یاری می‌رساند، همیشه با چاقو خراشیده‌می‌شود و آسیب می‌بیند.
- در بیت‌های زیر نیز «پروین اعتصامی» به زیبایی بر این موضوع تأکید می‌کند که باید ستمگران و مردم‌ستیزان را به مجازات رساند تا رسم بیداد و مردم‌آزاری برافتد:
- درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت / اگر که دست مجازات می‌زدش تبری
- به حکم ناحق هر سقله، خلق را نگشند / اگر ز قتل پدر پرسشی کند پسری^۱
- سپهر پیر نمی‌دوخت جامه‌ی بیداد / اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری^۲
- اگر که بدمنشی را کشند بر سر دار / به جای او ننشیند به زور، از او بتری^۳

۷- از خود گذشتگی و ایثار

کهنه گذشتن از جان یا خواسته‌های خود به خاطر زندگی یا خواسته‌های دیگران، از صفات برتر انسانی‌ست که آن را از خودگذشتگی یا ایثار می‌نامیم.

- معاش اهل مروّت بدین نَسَق بوده است / که جان خود به مروّت نثار می‌کردند
- به اتفاق ز بهر حیات یکدیگر / هلاک خویش همه اختیار می‌کردند (ادبیات سال سوم) }
مجد خوانی
- به سیم و زر جوانمردی توان کرد / خوش آن کس کاو جوانمردی به جان کرد }
جامی
- **معنای بیت:** هرکسی می‌تواند دست به بخشش بگشاید و به نیازمندان سیم و زر (پول و ثروت) عطا کند؛ اما خوشا به حال آنانی که توانستند برای دیگران از جان و زندگی خود بگذرند!

۱- اگر که پسر به خاطر قتل پدرش، حاکمان را مورد سؤال قرار دهد.

۲- پس صبر و سکوت در برابر بیداد، زمینه‌ساز بروز و گسترش آن است.

۳- ازو بتری: یکی بدتر از او



- به جان چون احتیاج یار بشناخت / حیات خود فدای جان او ساخت
- ماه روشنی‌اش را / در سراسر آسمان می‌پراکند / و لگه‌های سیاهش را برای خود نگه می‌دارد
- کسی زین میان گوی دولت ربود^۱ / که در بند آسایش خلق بود
- یا مراد خویش باید جست یا کام رفیقان / کار خود یک‌سو نه ار در بند کار دیگرانی^۲
- گزیند هر که سود دیگران را بر زیان خویش / به اندک مدتی صائب، زیانش سود می‌گردد^۳
- ره رنج خود و آسایش خلق / به هنجار^۴ جوانمردان گرفتیم

۸- ترجیح دیگران بر خود (غم‌خواری مردم)

یک پله پایین‌تر از «ایثار»، ترجیح دیگران بر خود است؛ در این‌جا لازم نیست به فکر خواسته‌های خود نباشیم؛ اما باید دیگران را مقدم بدانیم. باید غم‌خوار مردم باشیم و تا درد و رنجی در آن‌ها می‌بینیم به آسایش و آرامش خودمان فکر نکنیم.

احتمالاً به یاد دارید که در داستان «کبوتر طوق‌دار» (کتاب ادبیات سال سوم، غیر علوم انسانی)، طوقی به موش گفت: «ای دوست، ابتدا از بریدن بند اصحاب اولی‌تر» و تا موش بند از پای همه‌ی همراهان او باز نکرد، حاضر نشد که بند پاهای او باز شود. در این‌جا نمی‌توانیم بگوییم که طوقی، ایثار و از خودگذشتگی به خرج داده‌است، زیرا به فکر رهایی خودش هم بود اما دیگران را بر خود مقدم دانست و نمی‌توانست آن‌ها را در بند ببیند و خود را آزاد.

- که مرد ارچه بر ساحل است، ای رفیق / نیاساید و^۵ دوستانش غریق
- من از بی‌مرادی^۶ نیم روی زرد / غم بی‌مرادان، رخم زرد کرد
- یکی را به زندان بری دوستان / کجا ماندش عیش در بوستان
- چو بینم که درویش مسکین نخورد / به کام اندرم لقمه زهر است و درد
- به جز سنگ‌دل ناکند معده تنگ^۷ / چو بیند کسان^۸ بر شکم بسته سنگ

۱- گوی دولت ربود: به خوشبختی رسید.

۲- معنای مصراع دوم: کار خودت را رها کن اگر برایت انجام دادن کارهای دیگران مهم است.

۳- زیانش سود می‌گردد: زیانش هایش جبران می‌شود، خدا به او لطف می‌نماید.

۴- به هنجار: به شیوه‌ی

۵- «و» در این‌جا چه معنایی می‌دهد؟ درست است، «در حالی که».

۶- بی‌مرادی: ناکامی، بدبختی

۷- معده‌اش را پر نمی‌کند.

۸- کسان: دیگران



- تُنْک‌دل چو یاران به منزل رسند / نخسبد که واماندگان از پس‌اند
 (در کدام بیت «را» جانشین کسره است؟^۱ کدام مصراع استفهام انکاری دارد؟^۲ «که» در بیت آخر به چه معناست؟^۳)
معنای بیت آخر: انسان مهربان و دل‌نازک (تُنْک‌دل) حتی اگر دوستانش به مقصد برسند، خواب به چشمش نمی‌آید زیرا هنوز کسانی در پی هستند که به مقصد نرسیده‌اند. (این بیت را قبلاً هم برایتان معنا کرده بودم.)

۹- درویش‌نوازی

✍ یاری نیازمندان و دستگیری از ناتوانان در زمان قدرت و توانایی، درویش‌نوازی خوانده می‌شود.

- ای صاحب کرامت شکرانه‌ی سلامت / روزی تَفَقُّدی کن درویش بی‌نوا را (ادبیات سال دوم) حافظ
 ○ دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند / دریاب ضعیفان را در وقت توانایی حافظ
 ○ دریاب کنون که نعمت هست به دست / کاین دولت و ملک می‌رود دست‌به‌دست (ادبیات سال سوم) سعدی
 ○ هر که فریادرس روز مصیبت خواهد / گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
 (از ابتدای این بیت، کدام حرف اضافه حذف شده است؟^۴) سعدی
 ○ خواهی که تمتع بری از دینی و عقبی / با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد
 ○ تو هم بر دری هستی امیدوار / پس امید بردر نشینان برآر
 (خُب، معنای مصراع اول چیست؟^۵) سعدی
 ○ ثوابت باشد ای دارای خرمن / اگر رحمی کنی بر خوشه‌چینی (ادبیات سال دوم) حافظ
 ○ خداوند خرمن زیان می‌کند / که با خوشه‌چین سر گران می‌کند
معنای بیت: صاحب خرمن زیان می‌کند که با خوشه‌چینان و نیازمندان سرسنگین رفتار می‌نماید و به آن‌ها اعتنایی نمی‌کند. (زیرا درویش‌نوازی ثواب بسیار دارد و او خود را از این ثواب محروم می‌نماید.)
 ○ اگر گنج قارون به دست آوری / نماند، مگر آن‌چه بخشی بری
معنای بیت: اگر گنج قارون هم داشته باشی، به تو وفا نمی‌کند و با مرگت آن را از دست می‌دهی، اما

۱- پاسخ: بیت سوم (دوستان یکی را به زندان ببری)

۲- پاسخ: مصراع دوم بیت سوم (دیگر برایش جای عیش و خوشی و گشت‌وگذار در باغ و بوستان نمی‌ماند.)

۳- پاسخ: چون که

۴- پاسخ: به

۵- بله، می‌گوید که تو هم چشمت به درگاه خداست و امیدواری که خدا کام‌هایت را برآورده سازد- پس می‌دانی که احتیاج و آرزومندی چیست- بنابراین نیاز کسانی را که پشت درت نشسته‌اند و به تو روی نیاز آورده‌اند، برآورده کن.



آنچه را که به دیگران بخشیده‌ای با خود به آن دنیا خواهی برد. (بابت آن‌ها ثواب و پاداش دریافت خواهی کرد ← بخشش، توشه‌ی آخرت است.)

- ... که چشم از تو دارند مردم بسی / نه تو چشم داری به دست کسی؟
 - ره نیک‌مردان آزاده گیر / چو استاده‌ای دست افتاده گیر
 - چو خود را قوی حال بینی و خوش / به شکرانه بار ضعیفان بکش
- سعدی

۱۰- در نگویش زراندوزی و خست

کج جمع کردن ثروت و نخوردن و نبخشیدن آن، همیشه مورد نگویش و تمسخر شاعران ما بوده است.

ماجرای آن ثروتمند خسیس را خوانده‌اید (← کتاب سال سوم غیر علوم انسانی، پایان فصل پنجم) که نه تنها سکه‌های طلایش را در زمان زندگی‌اش خرج نکرده بود، بلکه نگران آن بود که فرزندانش پس از او، آن‌ها را خرج کنند و می‌خواست به هر شکل آن‌ها را از خرج کردن اموال برجامانده‌اش منصرف کند؟ عاقبت کارش چه شد؟ بله، «جان به خزانه‌ی مالک دوزخ سپرد!» یعنی به اعتقاد نویسنده (عبید زاکانی) جایگاه چنین فرد خشک‌دست و مال‌پرستی جهنم است.

- چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری / به مذهب همه، کفر طریقت است امساک^۲ حافظ
- چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن / که قارون را غلطاها داد سودای زراندوزی حافظ (منظور شاعر از خرده‌های گل همان گرده‌های زرین گل است و پایان کار قارون را هم که می‌دانید. خدا را = تو را به خدا قسم)

- دست‌رنج تو همان به که شود صرف به کام / ورنه دانی که به ناکام چه خواهد بودن؟ حافظ
- معنای بیت:** بهتر است درآمدت را صرف برآوردن خواسته‌ها و آرزوهایت بکنی (نه آن‌که به جمع مال بپردازد)؛ تو چه می‌دانی که برخلاف میل تو چه اتفاق‌ها که نخواهد افتاد؟ (امکان دارد که دیگر فرصت کامرانی به دست نیآوری.)

- خزینه‌داری میراث‌خوارگان کفر است / به قول مطرب و ساقی به فتوی داف و نی حافظ
- معنای بیت:** اسباب خوشی و کامرانی به ما می‌گویند که هرچه داریم صرف خوشی و عشرت کنیم و مالمان را برای میراث‌خوارانمان برجا نگذاریم. (انسان مال‌اندوز و ممسک مانند کسی است که از اموال

۱- معنای مصراع دوم: و مگر این‌طور نیست که تو هم نیازمند کسی هستی؟ (منظور از «کسی» خداست.)

۲- امساک: خست، بخل، خشک‌دستی



میراث‌خواران خود محافظت می‌کند و درآمد خود را برای آن‌ها کنار می‌گذارد!

- به دستم نیفتاد مال پدر / که بعد از من افتد به دست پسر^۱
سعدی
- دست تضرع چه سود بنده‌ی محتاج را / وقت دعا بر خدا، وقت کرم در بغل
سعدی
- **معنای بیت:** دست به دعا برداشتن و زاری کردن کسی که هنگام بخشش و کرم، دستانش را در بغل می‌گیرد (دست بخشنده ندارد) در درگاه خدا پذیرفته نیست.
- مکن نماز بر آن هیچ‌کس^۲ که هیچ نکرد / که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد
سعدی
- زر از بهر خوردن بود ای پدر / ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر
سعدی
- **معنای بیت:** ای پدر من طلا (سکه‌ی طلا، دینار) برای خرج کردن است؛ و الاً اگر بخواهی سکه‌های طلایت را فقط جمع کنی، طلا همان‌قدر مفید خواهد بود که سنگ. (پول‌هایت هیچ فایده‌ای به حالت نخواهد داشت).
- ز نعمت نهادن بلندی مجوی / که ناخوش کند آب استاده، بو
سعدی
- **معنای بیت:** هم‌چنان‌که اگر آب در جایی جمع شود، بوی نامطبوعی به خود می‌گیرد و دیگر آشامیدنی نخواهد بود، نعمت و ثروتی که اندوخته و انباشته شود، انسان را به جایی نمی‌رساند.
- زر اندر کف مرد دنیاپرست / هنوز ای برادر به سنگ اندر است
سعدی
- **معنای بیت:** طلا در دستان انسان دنیاپرست و مال‌اندوز، انگار که هنوز از معدن استخراج نشده است! و حالا خودتان این عبارت را معنا کنید:
- سیم^۳ بخیل از خاک وقتی برآید که وی به خاک رود.
سعدی

۱۱ - کار را به کاردان سپردن

کارهای بزرگ را باید به انسان‌های بزرگ و کاردان سپرد؛ تخصص و تجربه برای انجام هر کاری لازم است به‌ویژه کارهای بزرگ و مهم کشور.

- گرت مملکت باید آراسته / مده کار مُعظم به نوحاسته^۴
سعدی
- به کارهای گران مرد کاردیده فرست / که شیر شزره درآرد به زیر خم کمند^۱
سعدی

۱- یعنی می‌خواهد ته ارثیه را در بیاورد و یک ریال هم برای پسرش ارث باقی نگذارد! (بیت)

۲- هیچ‌کس: انسان بی‌ارزش و پست (معمولاً در فرهنگ مردم، به فرد خسیس، پست هم می‌گویند).

۳- سیم: نقره (در این جا منظور پول و ثروت نهفته است. کنی کمکتان کردم ها! (بیت))

۴- مُعظم: بزرگ؛ نوحاسته: بی‌تجربه، تازه‌کار



پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات تعلیمی)

- ۱- پیام بیت «پادشه پاسبان درویش است / گرچه رامش به فر دولت اوست» از کدام بیت زیر دور است؟
- (۱) برو پاس درویش محتاج دار / که شاه از رعیت بود تاج‌دار
 - (۲) رعیت چو بیخ‌اند و سلطان درخت / درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
 - (۳) اگر خوش بخشید ملک بر سریر / نیندارم آسوده خسید فقیر (سریر: تخت پادشاهی)
 - (۴) چو از آه خداخواهان برافتد ملک سلطانان / نباید پادشاهان را ستم بر پاسبان کردن
- ۲- مفهوم عبارت «مولانا یک روز دو تن را در حال نزاع دید. یکی به دیگری پرخاش می‌کرد که اگر یکی به من گویی، هزار بشنوی. مولانا روی به آن دیگر گفت: هرچه خواهی به من گوی که اگر هزار گویی، یکی هم نشنوی.» به همه‌ی بیت‌های زیر، به جز نزدیک است.
- (۱) اگر مردی ز دشمن دل مکن تنگ / مدارا کردن اولی‌تر هم از جنگ
 - (۲) چو پرخاش بینی، تحمل بیار / که سهلی ببندد در کارزار
 - (۳) سست پیمانان چرا کردی خلاف عقل و رای / صلح با دشمن اگر با دوستانت جنگ نیست
 - (۴) خواهی از دشمن نادان که گزندت نرسد / رفق پیش آر و مدارا و تواضع کن و جود
- ۳- عبارت «گفت: ای روح الله چرا زبون این ناکس شده‌ای و هرچند او قهر می‌کند، تو لطف می‌فرمایی؟ عیسی گفت: از او آن صفت می‌زاید و از من این صورت می‌آید. من از وی در غضب نمی‌شوم و او از من صاحب ادب می‌شود.» با کدام عبارت زیر نزدیکی معنایی دارد؟
- (۱) رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان.
 - (۲) لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان.
 - (۳) زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار.
 - (۴) عالم را نشاید که سفاقت از عامی به حلم درگذارد که هر دو طرف را زیان دارد: هیبت این کم شود و چهل آن، مستحکم
- ۴- مفهوم بیت «کسی که لطف کند با تو خاک پایش باش / وگر خلاف کند در دو چشمش آگن خاک» در کدام بیت زیر تکرار شده است؟
- (۱) به گاه درشتی درشتم چو سوهان / به هنگام نرمی به نرمی حریرم
 - (۲) دانی چه بود کمال انسان / با دشمن و دوست لطف و احسان
 - (۳) مکن با دوست چندان دشمنی ساز / که بر رغم تو با دشمن شود دوست
 - (۴) درشتی‌ها بود در پرده نرمی‌های گردون را / نباشد لقمه‌ی این سنگ‌دل از استخوان خالی



۶۵- سعدی در عبارت «تمام شد کتاب گلستان و به توفیق باری (آفریدگار) در این جمله چنان که رسم مؤلفان است از شعر متقدّمان به طریق استعاره (عاریه گرفتن) تلفیقی نرفت.» به یکی از ویژگی‌های گلستان که در بیت نیز بر آن تأکید شده است، اشاره می‌کند.

- (۱) دلبری و بی‌دلی اسرار ماست / کار کار ماست چون او یار ماست
- (۲) نوبت کهنه‌فروشان درگذشت / نوفروشانیم و این بازار ماست
- (۳) هرچه اول زهر بد تریاق شد / هرچه آن غم بد کنون غم‌خوار ماست
- (۴) خودپرستی نامبارک حالتی ست / کاندرو ایمان ما انکار ماست

۶۶- کدام بیت، پیام متفاوتی دارد؟

- (۱) فزون ز تلخی درد است تلخی خواهش / به درد خویش بمیر از کسی دوا مطلب
- (۲) هم رقعہ دوختن به و الزام کنج فقر / کز بهر جامه رقعہ بر خواجگان نوشت
- (۳) درازدستی جودت به غایتی برسد / که دست از و زبان نیاز شد کوتاه
- (۴) هرچه از دونان به منت خواستی / در تن افزودی و از جان کاستی

۶۷- مفهوم عبارت «شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَنْ زَارَ الْأُمَرَاءَ وَ خَيْرُ الْأُمَرَاءِ مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ» در کدام گزینه دیده نمی‌شود؟

- (۱) پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان.
- (۲) معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علما ناخوب‌تر که علم سلاح جنگ شیطان است.
- (۳) زیب و فر جوی ز علم و عمل ای یار و مباح / بنده‌ی مکنت بانکبت بی‌زیب‌وفران
- (۴) بر در ارباب بی‌مروت دنیا / چند نشینی که خواجه کی به در آید؟

۶۸- کدام بیت با سه بیت دیگر در تقابل معنایی است؟

- (۱) چو با سفله گویی به لطف و خوشی / فزون گرددش کبر و گردن‌کشی
- (۲) عجب ناید از سیرت بخردان / که نیکی کنند از کرم با بدان
- (۳) چو دشمن کرم ببند و لطف و جود / نیاید دگر خبت از او در وجود
- (۴) گر اندیشه باشد ز خصمت گزند / به تعویذ احسان زیانش ببند

۶۹- مفهوم کدام بیت با سه بیت دیگر تناسب ندارد؟

- (۱) چو کسی درآمد از پای و تو دستگاه داری / گرت آدمیتی هست دلش نگاه داری
- (۲) از آن چه فیض خداوند بر تو می‌باشد / تو نیز در قدم بندگان او می‌پاش
- (۳) چو مایه هست زکاتی بده گدایان را / که نیکویی و جوانی به کس نمی‌ماند
- (۴) نیافرید خدایت به خلق حاجتمند / به شکر نعمت حق در به روی خلق مبند

۷۰- مفهوم عبارت «خدایا زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم کرم بود.» به مفهوم کدام بیت زیر نزدیک است؟

- (۱) من همان ساعت که از می خواستم شد توبه‌کار / گفتم این شاخ ار دهد باری پشیمانی بود
- (۲) پیر مغان ز توبه‌ی ما گر ملول شد / گو باد صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم
- (۳) این درگه ما درگه نومیدی نیست / صد بار اگر توبه شکستی باز آ
- (۴) خنده‌ی جام می و زلف‌گره‌گیر نگار / ای بسا توبه که چون توبه‌ی حافظ بشکست



پاسخ تحلیلی پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات تعلیمی)

۱- معنای بیت متن تست: اگرچه آرامش و امنیت کشور در گرو شکوه و اقتدار پادشاه است (و بنابراین مردم باید به پادشاه احترام بگذارند) اما پادشاه باید بداند که تنها به این خاطر مردم او را صاحب شکوه و اقتدار کرده‌اند که به آن‌ها خدمت کند و امنیت را برقرار نماید.

مفهوم محوری تست: فلسفه‌ی وجود پادشاه، خدمت به مردم است.

این مفهوم به‌طور روشنی در بیت‌های اول و دوم دیده می‌شود. بیت سوم هم به این مفهوم نزدیک است. معنای بیت سوم: بعید می‌دانم که اگر پادشاه بر تخت پادشاهی خود اوقاتش را به آسودگی بگذراند و برای تأمین آسایش و امنیت مردم خود را به رنج نیندازد، فقیران جامعه (رعایا) بتوانند در امنیت و آسایش به سر برند. مفهوم بیت چهارم: تأثیر آه (مفهوم ۴۸ ادبیات عاشقانه) و نکوهش ستمگری (مفهوم ۵) ← **گزینه‌ی چهارم**

۲- **مفهوم محوری تست: آشتی‌جویی و مدارا (مفهوم ۱)**

معنای بیت سوم: ای یار سست‌پیمان من اگر با ما سر دشمنی و جنگ نداری، چرا با دشمن ما صلح کردی (دوستی که با دشمنان صلح و مدارا کند، سر دشمنی دارد) ← آفرین بر شما که **گزینه‌ی سوم** را انتخاب کرده‌اید!

۳- **مفهوم محوری تست: بدی را با خوبی پاسخ‌دادن (مفهوم ۲)**

سفارش گزینه‌ی اول و چهارم این است که با انسان‌های بد و نافرهیخته با رحم و حلم (صبر و مدارا) رفتار نکنیم. گزینه‌ی دوم نیز نمی‌تواند پاسخ این تست باشد، چون در عبارت متن تست، حضرت عیسی می‌خواهد فرد بی‌ادبی را مؤدب کند در حالی که لقمان از بی‌ادبان، ادب می‌آموخته‌است.

معنا و مفهوم گزینه‌ی سوم: با آن‌که از زمین فقط گرد و غبار نصیب آسمان می‌شود، آسمان بخشندگی و مهربانی خود را ازدست نمی‌دهد و همیشه باران نثار زمین می‌کند ← **گزینه‌ی سوم**

۴- **مفهوم محوری تست: لطف و خشم هر یک به جای خود^۱ (مفهوم ۳) ← گزینه‌ی اول**

معنای بیت چهارم: در لطف‌های این دنیا، سختی و رنج نهفته است و هیچ‌گاه از دنیا لقمه‌ی چرب و نرمی نصیب انسان نمی‌شود مگر آن‌که در میان آن استخوانی باشد.

۵- **مفهوم محوری تست: با بدان، بد بودن (مفهوم ۴)**

مفهوم بیت اول: علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد (مفهوم ۱۲) ← **گزینه‌ی اول**



شما آفرین می‌گوییم اگر بر همین اساس **گزینه‌ی دوم** را انتخاب کرده‌اید!

۶۶- مفهوم محوری تست: مناعت و بلندطبعی (مفهوم ۱۶)

معنای بیت سوم: جود و بخشش تو به آز و نیاز ما حمله‌ور شد و آن دو را مغلوب خود کرد ← تو آن‌قدر بخشنده‌ای که به نیازهای حریصانه‌ی ما پاسخ گفته‌ای و آن‌ها را خاموش کرده‌ای ← اگر **گزینه‌ی سوم** را انتخاب کرده‌اید باید بگوییم که خستگی را از تن من بیرون کرده‌اید، ممنون!

معنای بیت دوم: وصله‌های لباس خود را دوختن و در کنج فقر خود نشستن، بهتر است از فرستادن نامه به حضور بزرگان و اظهار نیازمندی کردن برای خرید لباسی نو («رُقعه» هم به معنای وصله است هم نامه)

۶۷- معنای عبارت متن تست: بدترین دانشمندان کسی است که به دیدار حاکمان می‌رود و بهترین حاکمان

کسی است که به خدمت دانشمندان می‌آید ← **شان و مقام دانشمندان از حاکمان و قدرتمندان بیش‌تر است.**^۱

مفهوم عبارت دوم: سرزدن گناه از عالمان دینی زشت‌تر است تا افراد عادی؛ زیرا علم آن‌ها بهترین وسیله است برای مبارزه با شیطان و نفس بدفرمایشان در حالی که مردم عادی به چنین سلاحی مجهز نیستند؛ پس از خطای آن‌ها راحت‌تر می‌توان گذشت تا خطای عالمان دین^۲ ← **گزینه‌ی دوم**

مفهوم محوری تست در عبارت اول به روشنی دیده می‌شود در بیت سوم، شاعر می‌گوید که عالمان باید علم و عمل خودشان را مایه‌ی آراستگی و شکوه خود بدانند و برای به دست آوردن مال و ثروت به بندگی نکبت‌بار صاحبان مکتب تن‌ندهند؛ بیت چهارم نیز همین پیام را دارد.

۶۸- مفهوم محوری تست: بدی را با خوبی پاسخ دادن (مفهوم ۲)

معنا و مفهوم بیت اول: اگر با فردی پست و ناکس لطف و خوبی نمایی، به خودش مطمئن‌تر می‌شود و گردن‌کشی و گستاخیش بیش‌تر می‌گردد. (باید با بدان، بد رفتار کرد) ← **گزینه‌ی اول**

معنای بیت چهارم: اگر از گزند و آسیب دشمن هراسانی، خوبی کردن به او همچون دعا و طلسمی است که مانع رسیدن زیان از او به تو می‌شود.^۳

۶۹- مفهوم محوری تست: درویش‌نوازی (مفهوم ۹)

معنای بیت سوم: نیکویی (زیبایی) و جوانی تو سرمایه‌ای خدادادی است؛ پس زکات این سرمایه را بده و ما

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نو را حلاوتی‌ست دگر
 ۱- و بدون شک این‌گونه است: تاریخ بهترین داورهاست و بهتر است نگاهی به تاریخ بیندازیم؛ آیا شما می‌دانید که حاکم قدرتمند قدرتمند زمان ابن سینا یا مولوی که بود یا مثلاً نیوتن یا داروین در زمان کدام پادشاه یا رئیس‌جمهور زندگی می‌کردند؟ نه؟ پس دانشمندان و فرهیختگان مهم‌ترند تا قدرتمندان.

۲- یادآور این بیت است: «عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود / موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود» سعدی

۳- اندیشه: هراس؛ تعویذ: دعایی که برای مصونیت از چشم‌زخم یا حوادث ناگوار بر بازو می‌بستند (حرز).



محتاجان (عاشقان) را از زیباییات برخوردار کن!

می‌بینید که در این‌جا شاعر می‌خواهد (به هر کلکی که شده!) (۳۰) از زیبایی یارش بهره‌ای ببرد و مضمون این بیت هیچ ارتباطی با پیام بیت‌های دیگر ندارد ← گزینه‌ی سوم

۷۰- مفهوم صحوری تست: امید به بخشایش خدا (مفهوم ۵۱) ← گزینه‌ی سوم

در بیت‌های دیگر شاعر (حافظ) از ترک می و مستی و عشق پشیمان است و توبه‌ی زهد و پارسایی‌اش را شکسته است. (جمع نشدن عشق و پرهیزگاری، مفهوم ۱۹ ادبیات عاشقانه)

اگر به ۴۵ تست یا پیش‌تر، درست پاسخ داده‌اید، سرتان را بالا بگیرید؛ سینه‌تان را سستب‌کنید و دیگر از تست‌های تناسب مفهومی باکی نداشته‌باشید! فسته نباشید!

راستی، اگر فرصت دارید، به تست‌های کنکور هم نگاهی بیندازید. بی‌پاره‌ها سیمبر و چهل صفحه منتظر شما مانده‌اند تا به آن‌ها برسید و بنزیدشان (۱) پس، بعد از دوره‌کردن کتاب به سراغ تست‌های کنکور سال ۹۰ تا ۹۵ در تارنمای رسمی نشر دریافت بروید. به همه‌ی تست‌ها فوراً پاسخ داده‌ام و نکته‌های فوپی را آن‌جا با شما درمیان گذاشته‌ام. برای دوره‌ی دوباره‌ی آن چه باهم آموختیم یک کتاب فشرده و پیش‌رفته هم نوشته‌ام به نام همایش زبان و ادبیات فارسی (جلد دوم) آن‌جا به چند مفهوم اشاره کرده‌ام که جزو مفاهیم رایج در ادبیات فارسی نیست اما چون در کتاب درسی آمده است، برای کنکور مهم است. تست‌های گردن‌کلفتی هم آن‌جا صف‌آرایی کرده‌اند که البته در برابر صف‌شکستگی دانا و توانا همچون شما، گردنشان از مو هم باریک‌تر است.

اما سفتن آفر با شما:

فکر می‌کنم در اواخر همین بخش بودیم که با هم گپی زدیم و من گفتم تا پایان این کتاب و پیش‌بینی لذت رسیدن به مقصد (همین صفحه‌ی آفر را می‌گفتم) راهی نمانده‌است و آن‌جا با هم در این لذت شریک فوایم بود و ... اما واقعیت این است که حالا خیلی هم احساس لذت به من دست نداده‌است؛ چون اصولاً نباید فدا حافظی با همراهانی صبور و صمیمی مانند شما برای من - و هیچ مؤلف دیگری - کار لذت‌بخشی باشد؛ اما هیف است که لذت به پایان رساندن این کتاب را هم از دست بدهیم! پس چاره چیست؟ فکر کنید؛ درس‌زدید؟

بله، درست است، باید باز هم به راه بیفتیم. این بار مقصدمان می‌تواند تسلط بر املا و معنای واژه‌ها یا زبان فارسی باشد. باید با تست‌های ترسناک املا، لغت و زبان فارسی نیز دست‌وپنجه نرم کنیم. اما خیالتان آسوده باشد؛ در این مسیر، آرام‌آرام ترسناکی‌شان را از دست می‌دهند. پس فعلاً در این‌جا نفسی تازه کنید و اگر لازم می‌دانید فاطرات این سفر طولانی را برای خودتان دوره کنید. هر وقت که آماده‌ی همراه‌شدن با من در سفر بعدی بودید، خبرم کنید.

پیروز باشید!